

## ملاحظات انتقادی در باب نگرش سیاحان خارجی دوره قاجار به آیین یارسان

جهانبخش ثواقب<sup>۱</sup>

استاد تاریخ دانشگاه لرستان

معصومه هادی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه لرستان

محمد رضا زاده صفری

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۶/۲۳؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۰۶/۲۰

### چکیده

گسترش ورود اروپاییان به ایران در قرن ۱۹ میلادی/۱۳ هجری، اگرچه موجبات افزایش اطلاعات آنان در عرصه‌های مختلف از طبیعت و جامعه ایران را فراهم ساخت، اما به دلیل ادراک حسی یا سطحی از فرهنگ، ادیان و مذاهب ایرانی، به‌ویژه مذاهب قومی، محلی و رازآلود، دریافت‌های آنان با اما و اگرهای فراوانی همراه است. این امر در گزارش سیاحان غربی دوره قاجار به از مذاهب صفحات غرب ایران به-وضوح قابل مشاهده است. هدف این پژوهش بررسی انتقادی این موضوع بر پایه روش تطبیقی است. بخش فراوانی از آنچه سفرنامه‌نویسان خارجی در سفرنامه‌های خود تحت عناوین اهل حق، نصیری، چراغ‌خاموش، چراغ‌پف، داوودی و به‌ویژه فرقه علی‌اللهی به عقاید و آداب و رسوم جاری در میان کردان با مرکزیت شهر غرب منسوب داشته‌اند، بیشتر به یکی از آیین‌های رایج در منطقه به نام «یاری» تعلق دارد و در نتیجه تصویر آنان از فرقه علی‌اللهی تصویری مخدوش و غیر قابل اعتماد است.

**واژه‌های کلیدی:** مذاهب ایرانی، فرقه‌های باطنی، اهل حق، آیین یاری، سفرنامه‌های اروپایی.

## مقدمه

گسترش ورود مأمورین دولتی و سیاحان اروپایی به ایران به صورت فزاینده‌ای دانش اروپاییان را دربارهٔ اوضاع طبیعی و اقلیمی و ویژگی‌های فرهنگی ایران ارتقا بخشید. ثبت مشاهدات مختلف در سفرنامه‌ها نه تنها اطلاعات گوناگونی را به مراکز علمی اروپایی منتقل ساخت، بلکه به ثبت و ضبط مطالبی منجر شد که به علت اوضاع سیاسی و فرهنگی یا به دلیل عادی انگاشتن این مسائل مورد اعتنای مورخان ایرانی قرار نمی‌گرفتند. به‌طور خاص توجه سفرنامه‌نویسان به امور فرهنگی، به‌ویژه ادیان و مذاهب مختلف، به ثبت و ضبط اطلاعات قابل توجهی در این عرصه منجر شد. اما نقد و بررسی سفرنامه‌های مزبور، به‌عنوان بخشی از منابع تاریخ ایران، نشان می‌دهد که اطلاعات مندرج در این سفرنامه‌ها دارای اشکالات فراوان است. در آنچه به بحث حاضر مربوط است، بسیاری از اطلاعات مربوط به مذاهب رایج در صفحات غرب ایران مخدوش و مخلوط است.

هدف اصلی این پژوهش آن است که وضع فرقهٔ علی‌اللهی را در سفرنامه‌های غربی دورهٔ قاجار<sup>(۱)</sup> از منظر انتقادی مورد بررسی قرار دهد و آراء این سیاحان را در این باره از طریق مقایسه با یکدیگر و متون اصلی این فرقه ارزیابی نماید. به‌رغم پرداختن سیاحان غربی به بسیاری از جنبه‌های اجتماعی و مذهبی جامعهٔ ایران دورهٔ قاجار و به دست دادن آگاهی‌های فراوانی از آن دوره، اطلاعات آنان دربارهٔ فرقهٔ علی‌اللهی موثق نیست، بلکه بی‌توجهی به متون دینی این فرقه و اکتفا به مشاهدات و مسموعات ناقص و بدفهمی مطالب باعث خلط جریان‌های عقیدتی منطقه در نوشته‌های این سیاحان شده است.

## ۱. نقل و بررسی اجمالی گزارش‌های سیاحان دربارهٔ فرقهٔ علی‌اللهی

### ۱-۱. هالینگبری

در دورهٔ قاجار نخستین بار نام فرقه «علی‌اللهی» در سفرنامه‌ای که یکی از اعضای هیئت همراه سرجان ملکم، سفیر انگلیس به دربار فتحعلی شاه قاجار، در خلال سال‌های ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۱ نگاشته آمده است. نویسنده هنگام عبور از کرمانشاه، به وجود مردمانی از طایفهٔ لک، معروف به «علی‌اللهی»، که در غرب شهر کردند غرب مستقر بوده و به زبانی مشهور به «کز زبان» تکلم می‌نموده‌اند، اشاره کرده است. وی دربارهٔ نام فرقه مزبور

آورده که آنها علی را خدا می‌دانند، و سپس ادامه داده که «گفته می‌شود این فرقه دارای اسرار بسیاری هستند و اگر آنچه به ما گزارش داده‌اند درست باشد، برای بشریت اسباب شرم و ننگ خواهد بود» (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۸۶). جالب آنکه وی نه ذکری از این اسرار به میان آورده و نه چیزی دیگر درباره این فرقه گفته است. به نظر می‌رسد که افراد طایفه‌ای که به آنها اشاره شده همان سوزمانی‌هایی<sup>(۲)</sup> باشند که در این دوره مورد اشاره چند سیاح واقع شده و از جمله طوایفی بوده‌اند که در نواحی غرب کشور بیلاق و قشلاق می‌کرده‌اند.

### ۱-۲. راولینسون

راولینسون، که در خلال سال‌های ۱۸۳۳-۱۸۳۹ در ایران بوده، درباره فرقه‌ای به نام «علی‌اللهی» گزارش داده و آنها را بازمانده یهودی‌هایی دانسته که در زمان باستان به وسیله شاهان آشوری به شهری به نام کال<sup>۱</sup> یا حلح<sup>۲</sup> تبعید شده‌اند (راولینسون، ۱۳۶۲: ۲۱). وی معتقد است این شهر همان حلوان است (همو، ۲۲). به نظر راولینسون، شهر «عماریه» مورد اشاره بنیامین تولدوای (= طلیطله‌ای، که در سده ۱۲م به ایران مسافرت کرده)، که دارای سه‌هزار خانوار یهودی بوده، همان شهر «عمرانیه»<sup>۳</sup>، از دیگر نام‌های شهر حلوان، است. راولینسون گزارش بنیامین درباره یهودیان آن زمان را مورد توجه قرار داده و مدعی شده که در آن زمان «علی‌اللهی»‌های ساکن در منطقه کم‌تر دستخوش تحریف و تغییر شده بوده‌اند و به همین سبب همگی آنها را بنیامین در زمره یهودیان قرار داده است (همو، ۲۵).

در جایی دیگر، راولینسون مدعی شده که «بازمانده سنت یهودیان در این منطقه فراوان است» و شاهد وی برای این ادعا این است که «هنوز ایلات این نواحی حضرت داوود را بزرگترین پیغمبر و حامی خود می‌دانند» (همو، ۲۲). وی همچنین مدعی شده که علی‌اللهی ترکیبی است از اسلام، مسیحیت و صابئین (همو، ۲۴). آنچه به‌عنوان اصول عقاید علی‌اللهی‌ها مورد توجه راولینسون قرار گرفته اعتقاد به تناسخ و حلول خداوند در هزار و یک تن است (همانجا) که برداشت نادرستی است و چنین عقیده‌ای در بین اهل این فرقه وجود ندارد و آنها تنها به حلول خداوند در چند دوره در روی زمین اعتقاد دارند (رک. صفی‌زاده، ۱۳۶۱: ۵۳-۶۶). راولینسون مهم‌ترین افرادی را که حلول خداوند در

1. Kalah
2. Halah
3. Amranyih

جسم آنها واقع گردیده، عبارت می‌داند از: بنیامین، موسی، الیاس، داوود، عیسی، علی [ع]، سلمان، امام حسین [ع] و هفت تن (راولینسون، ۲۴) که این دیدگاه نیز نادرست است (رک. زاده‌صفری، ۱۳۹۲: ۴۰-۴۱). سپس ادامه داده که هفت تن یا هفت پیر که در اوایل اسلام می‌زیسته‌اند از پیشوایان مهم علی‌اللهی بوده و در گوشه و کنار کردستان مورد پرستش و تقدیس هستند و یکی از این پیروان بابا یادگار است (راولینسون، ۲۴). این نظر نیز درست نیست، زیرا هفت پیر مقدس در نزد علی‌اللهی‌ها در صدر اسلام نزیسته‌اند و مربوط به زمان‌های متأخرتر هستند. دیگر گفته راولینسون درباره حلول خداوند در قالب جسمانی انسان، و عقیده علی‌اللهی‌ها در این باره، با مطالب پیش‌گفته‌اش در این زمینه هماهنگی ندارد. وی بیان کرده که «به‌عقیده علی‌اللهی‌ها حلول منحصر به ذات خداوند است که در قالب‌های گوناگونی تجلی می‌کند و کامل‌ترین آنها به‌صورت بنیامین، داوود و علی [ع] بوده است» (همانجا).

شرح راولینسون درباره مکان‌های مقدس و زیارتی علی‌اللهی‌ها نظیر «حرم‌خانه شهربانو» و «مقبره بابا یادگار» واقع در منطقه «بان‌زرده» کند غرب نیز درخور توجه است. به‌عقیده وی آن‌جا به «اقامتگاه زهاد شباخت» داشته‌است (همو، ۱۷). او گفته که منطقه بان‌زرده در زمان حمله اعراب به ایران جایگاه الیاس دانسته می‌شده‌است (همو، ۲۴). از این مکان به‌عنوان جایگاه عیسی یاد شده و راولینسون به‌غلط آن را منتسب به الیاس نموده است.

اما شرح تقریباً مفصل راولینسون درباره مکان زیارتی‌ای است مسمی به «دکان - داوود». به‌گفته او، علی‌اللهی‌ها اعتقاد داشته‌اند که داوود آهنگر بوده و آن پیکره‌ها و اشیایی که در دخمه حجاری شده به نظر آنها لوازم و اسباب آهنگری است (همو، ۲۹). گویا در آن مکان به‌واسطه قداستی که داشته قربانی‌هایی نیز صورت می‌گرفته، زیرا راولینسون گفته که «هرگاه که از آن‌جا گذشته‌ام، آثار خون حیواناتی را که قربانی کرده‌اند دیده‌ام» (همانجا). راولینسون درباره چرایی مقدس بودن آن مکان برای علی‌اللهی‌ها گفته است که آنها اعتقاد داشته‌اند داوود در آن‌جا به‌صورت نامرئی زندگی می‌کند. وی مدعی شده که «علی‌اللهی‌ها از نقاط مختلف کردستان برای زیارت به دکان داوود» می‌آمده‌اند» (همانجا).

راولینسون به علی‌اللهی‌های منطقه لرستان نیز اشاره کرده و از قبر عباس بن علی نام برده که مکان زیارتی آنها بوده‌است. اگرچه خود وی تصریح می‌کند قبر عباس بن

علی در کربلاست، ولی باز می‌گوید که «علی‌اللهی‌ها عقیده خاصی نسبت به عباس بن علی [ع] دارند و معتقدند خداوند در قالب وی تجلی کرده است» (همو، ۶۰). برخلاف این سخن، علی‌اللهی‌ها اعتقاد خاصی درباره عباس بن علی ندارند و مکان زیارتی‌ای نیز به این عنوان در میان آنها وجود ندارد و به نظر می‌رسد که این مکان مرتبط با حرمت تیره‌های منتسب به علی بن عباس در منطقه باشد که برخی مورخان به آن اشاره کرده‌اند. راولینسون گزارش کرده که این مکان زیارتی هر ساله از نقاط مختلف لرستان زواری داشته است (همو، ۵۹-۶۰).

وی از سه مکان زیارتی دیگر علی‌اللهی‌های لرستان نیز یاد کرده که عبارتند از: مقبره شاه احمد واقع در دامنه کوه «بی‌آب»، مقبره سلطان محمود و مقبره سلطان - ابراهیم یا همان بابا بزرگ. بنا بر اظهارات راولینسون، در نزد علی‌اللهی‌ها سلطان محمود و شاهزاده احمد از هفت تن به‌شمار می‌آمده‌اند (همو، ۱۳۳). درباره مقبره سلطان ابراهیم یا همان بابا بزرگ، که در منطقه باوالین<sup>۱</sup> در جنوب غربی جلگه خاوه، بین منطقه هرسین و دلفان واقع است، مطالب جالبی در کتاب راولینسون نقل شده است. به‌گفته وی محل دفن بابا بزرگ «مقدس‌ترین نقطه لرستان» بوده و «لرها جز پرستش این قدیس هیچ اعتقاد مذهبی دیگری» نداشته‌اند (همو، ۱۴۳).

راولینسون درباره مذهب لرهای کوچک اظهار داشته که «اگرچه اصول تمام عقاید علی‌اللهی‌ها یکی است»، آنها از خرافات محلی باستانی برحذر نمانده و تحت تأثیر آنها قرار دارند. وی با ذکر اینکه از «نظر لرها قرآن و حضرت محمد [ص] زیاد اهمیت ندارند»، به قداست بابا بزرگ در میان لرهای کوچک اشاره کرده و از پرستش چندین قدیس زنده دیگر - بدون ذکر نام آنها - سخن گفته است (همو، ۱۵۵). احتمالاً انجام قربانی‌ها و برپایی «اجتماعات سری»، که به نظر می‌رسد راولینسون با استناد به سخنان سیاح دیگری آن را همان رسم «چراغ‌خاموش» یا «چراغ‌پف» می‌داند و معتقد است که از ریشه‌های باستانی فرقه‌های قدیمی بوده که اکنون از بین رفته، موجب گردیده که وی تردید نکرده و بسیاری از معتقدات علی‌اللهی را مربوط به زمان پیش از اسلام بداند (همو، ۱۵۶). احتمالاً این سخن راولینسون متوجه همان قبیله سوزمانی باشد که در بین لرستان و کرمانشاه در کوچ بوده‌اند.

---

1. Bawalin

## ۱-۳. بارون دو بد

کلمنت اوگاستس دوبد، سفیر دولت فرانسه در زمان سلطنت محمد شاه قاجار، در سال ۱۸۴۰م در سفرنامه خود مدعی شده که برخی از جنبه‌های مراسم مذهبی «گوران»‌های علی‌اللهی در کرمانشاه را دیده که موسوم به ضیافت ماکیان بوده و در آن هریک از افراد یک خانواده روستایی پرنده‌ای نزد شیخ یا روحانی منطقه برده و روحانی پس از جمع‌آوری پرنده‌ها، شروع به سر بریدن، پر کردن و پختن آنها درون یک دیگ بزرگ می‌کرده است. آن‌گاه پس از طبخ گوشت پرنندگان، مردم گرد هم آمده و پارچه‌ای روی دیگ کشیده، آن را جلوی شیخ می‌گذاشتند. شیخ نیز دست در زیر پارچه و درون دیگ کرده، قطعه‌ای گوشت جدا کرده و به نوبت بین افراد حاضر تقسیم می‌کرده است. به نظر علی‌اللهی‌ها هرکسی که در حین تقسیم، کله پرنده به او بیفتد در طول یک سال مورد لطف علی (ع) واقع می‌شده است (دوبد، ۱۳۸۸: ۳۵۴). چگونگی انجام مراسم در میان علی‌اللهی‌ها در کتاب دوبد درست ذکر شده، اما قسمت پایانی مراسم یا از افزوده‌های خود اوست یا به سبب اطلاعات نادرستی است که در اختیار داشته، زیرا این مراسم که هم اکنون نیز با همان سبک و سیاق برگزار می‌شود، ربطی به حضرت علی (ع) ندارد و به نذورات و نیازهایی مربوط است که از سوی سلطان اسحاق برقرار شده‌اند (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۱۹۹). احتمال دارد واژه «مولا» که برای خطاب قرار دادن سلطان اسحاق به کار برده می‌شود علت اصلی این اشتباه و خلط باشد. دوبد در ادامه مطلب خود، درباره پیدایش و ماهیت فرقه علی‌اللهی، به استناد مطالب بنیامین تولودی و راولینسون، بی‌اساس نمی‌داند که علی‌اللهی‌ها را از نژاد یهود به‌شمار آورد (همو، ۳۵۴-۳۵۵). وی سپس در پی مقایسه کردن رسم قربانی خروس در بین علی‌اللهی‌ها و نظیر آن میان یهودیان برآمده (همو، ۳۵۵-۳۵۶) و از آن نتیجه می‌گیرد که «مشابهت این رسم میان یهودی‌ها و علی‌اللهی‌ها توضیحی است که چرا علی‌اللهی‌ها تندیس خروس بر سر مقابر مردان مقدس خود می‌گذارند». اما دوبد انتساب چراغ‌خاموش یا چراغ‌پف را، با قبول وجود چنین فرقه‌ای در منطقه، به علی‌اللهی‌ها، به خلاف برخی از سیاحان، از جمله ریچ انگلیسی، درست ندانسته و گفته که نباید علی‌اللهی‌ها را در زمره فرقه چراغ‌خاموش یا چراغ‌پف قرار داد (همو، ۳۵۴). بی‌گمان دوبد به سبب حضور در منطقه غرب نسبت به این جنبه از رفتارهایی که به علی‌اللهی‌ها نسبت داده‌اند اشراف پیدا کرده و آنها را از این اتهام مبرا داشته است.

#### ۴-۱. چریکف

واسیلی ایوانوویچ چریکف روسی، که در سال ۱۸۴۸م مدتی در منطقه غرب، در میان ایلات کرد، لر و لک اقامت داشته، در سیاحت‌نامه خود در باب فرقه علی‌اللهی و برای نخستین بار با نام «داودی» مطالبی نگاشته است (چریکف، ۱۳۷۹: ۶۶، ۱۱۶، ۱۵۰ و ...). چریکف با استناد به سخنان «کنجی» نامی از سران یکی از ایلات لر مدعی شده که «در لرستان طایفه علی‌اللهی نیست» (سخنی که کاملاً متضاد با اظهارات راولینسون درباره علی-اللهی‌های لرستان است)، ولی آن‌چنان که پیداست لرها درباره علی‌اللهی‌ها چیزهایی شنیده‌اند، زیرا آنها نقل می‌کنند که «این طایفه بچه خودشان را از کوه پرت کرده و می‌گویند یا علی بچه من را دریاب» (همو، ۱۱۶). از سویی، چریکف در هنگام اقامت خود در کرد و نواحی اطراف آن به دیدن مکان‌های مقدس و زیارتی علی‌اللهی‌ها یا همان داوودی‌ها رفته و به مقابر بابا یادگار (همو، ۱۶۹-۱۷۱)، شمس علمدار (۱۶۲) و دکان داوود (۱۷۵) اشاره کرده است. البته آنچه چریکف درباره این مقابر زیارتی آورده «عینی» است و بیشتر جنبه توصیفی دارد و کمتر به آداب و رسوم مذهبی مرتبط با این مقابر ربط دارد. جالب آنکه وی مقابر فوق را «امام‌زاده‌های» منطقه معرفی کرده است (همو، ۱۷۱). می‌توان گفت تنها جنبه عقیدتی فرقه علی‌اللهی که مورد توجه و اشاره چریکف واقع گردیده یکی از اعیاد علی‌اللهی‌ها است. وی در هنگام اقامت در کرد از عیدی شبانه، سیزده روز پیش از عید نوروز، در میان طایفه علی‌اللهی سخن گفته، اما از دلیل ایجاد و تفصیل آن اظهار بی‌اطلاعی کرده است: «از اشخاصی تفصیل این عید را شنیده‌ام که خود آنها هم به رأی‌العین این تفصیل را به‌واقع ندیده بودند» (همو، ۱۵۲). بنا بر استنادات متون دینی این فرقه، چنین عیدی در این موقع از سال وجود ندارد و اعیاد آنها در زمان دیگری برگزار می‌شود (رک. افضلی، ۱۳۵۲: ۲۳؛ طاهری، ۱۳۸۹: ۵۴، ۵۸؛ سوری، ۱۳۴۴: ۶۰، ۱۹۱؛ القاضی، ۱۳۶۱: ۲۶). از سوی دیگر، به نظر می‌رسد عید شبانه‌ای که چریکف به آن اشاره کرده بی‌ربط با اعمال قبیح و شنیعی که به این فرقه- به اشتباه یا به‌عمد - نسبت داده‌اند نباشد.

#### ۵-۱. شیل

لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس در زمان ناصرالدین شاه قاجار، در خلال سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۳، در سفرنامه خود، ضمن اشاره به فرقه علی‌اللهی، «یکی از موارد بارز آزادی عقاید مذهبی در ایران» را وجود «گروه کثیری» از پیروان این فرقه دانسته که

معتقد بوده‌اند «علی خداست». وی که تنها همین نام را درباره این فرقه به کار برده، سپس تصریح کرده که اعتقادات پیروان این فرقه «تفاوت زیادی با سایر مسلمانان ندارد»، جز آنکه «آنها علی [ع] را به عنوان مظهر و جسم الله به حساب می‌آورند» (شیل، ۱۳۶۲: ۱۵۵-۱۵۶). وی علی‌اللهی را در زمره فرق شیعی به حساب آورده است (همو، ۱۵۶). او در ادامه، با قید اینکه مریدان طایفه علی‌اللهی بیشتر از طوایف لک هستند، آورده که «معتقدان این مرام کم و بیش در میان طوایف مختلف ایرانی وجود دارند، ولی هیچ‌گاه دیده نشده که برخوردی از نظر طرز تفکر آنها با دیگران پیش آمده باشد» (همانجا). شیل دلیل عدم آزار پیروان فرقه علی‌اللهی در ایران را در این دانسته که آنها در بیشتر موارد عقاید خود را آشکارا بیان نمی‌کنند و همیشه سعی در هماهنگی با مذهب اکثریت مردم دارند، از این رو، شیعیان و علی‌اللهی‌ها، حتی در یک طایفه، با هم در کمال صلح و صفا زندگی می‌کنند. دلیل دیگر را این می‌داند که اغلب مریدان این فرقه را مردم ایلات و عشایر جنگجو تشکیل می‌داده‌اند (همانجا). شیل سخنان یکی از رؤسای طوایف لک را خطاب به یکی از اعضای سفارتخانه انگلیس درباره فرقه علی‌اللهی نقل کرده که بارها اشاره کرده بوده «عده کثیری از افراد ایل او مسیح و علی [ع] را یکی می‌دانند». همین شخص فهرستی به کارمند سفارتخانه انگلیس داده بوده که در آن نام بیش از ۳۰ ایل پیرو علی‌اللهی منتسب به طایفه لک مسطور بوده است (همانجا).

#### ۱-۶. پولاک

یاکوب ادوارد پولاک اتریشی، که در خلال سال‌های ۱۸۵۱ تا ۱۸۶۰م در ایران به سر می‌برده، هنگام بحث از فرقه علی‌اللهی، می‌گوید «ایرانی‌ها مقصودشان از علی‌اللهی تمامی فرق مختلفی بوده که به تجسم خدا در ذات علی (ع) اعتقاد داشته‌اند، «هم‌انهایی که وی را تجسم بلاواسطه ذات باری می‌شمارند و هم آنان که او را با واسطه از طریق حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت داوود و مسیح می‌پندارند» (پولاک، ۱۲۶۸: ۲۳۹). در واقع پولاک، پیر ابراهیم را با حضرت ابراهیم، پیر موسی را با حضرت موسی و «داود که‌وسوار» (داوود کی‌وسوار) را با حضرت داوود خلط کرده است.<sup>(۳)</sup> در ادامه، پولاک نقل کرده که علی‌اللهی‌ها به قطعیت و اعتبار قرآن اعتقاد داشته و خود را مسلمان می‌دانند، اگرچه نماز نمی‌گزارند و به احکام طهارت و تغذیه از منظر اسلامی مقید نیستند (همو، ۲۴۰). فرقه علی‌اللهی کتب مقدس خود را دارد، از جمله «دیوان‌گه-وره» (دیوان کبیر) که مناسبتی با قرآن مجید ندارد.



بنابر گفته پولاک، «قصه‌ها و داستان‌های ماجراجویانه» ای دربارهٔ این فرقه وجود داشته و «مرتب تکرار» می‌شده و همه اطمینان می‌داده‌اند که خود شاهد آن وقایع بوده‌اند، نظیر پرت کردن بچه‌ها از بلندی و گذشتن از میان آتش. پولاک حدس زده که منبع پیدایش چنین قصه‌ها و داستان‌هایی «مراسم کاملاً خاص این جماعت» بوده است (همانجا). پولاک حرفی از این «مراسم کاملاً خاص» به میان نیاورده و از کنار آن گذشته است. به علاوه، به نظر می‌رسد که پولاک شاخه‌ای از فرقهٔ علی‌اللهی را به نام «داودی» مورد شناسایی قرار داده (همانجا)، ولی ذکری از اعتقادات آنها، تفاوت‌ها و شباهت‌هایشان با فرقهٔ علی‌اللهی به میان نیاورده است.

### ۱-۷. گوبینو

کنت دو گوبینو، در سفرنامه‌ای که در سه سال حضور در آسیا، ۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸، نگاشته، شرحی مفصل از عقیده‌های مذهبی موجود در ایران به دست داده، و مطالبی هم به فرقهٔ نصیری و اهل حق و علی‌اللهی اختصاص داده است. نام نصیری نخستین بار از طرف گوبینو به این فرقه نسبت داده شده و این بی‌گمان برآمده از مطالعات وی دربارهٔ فرق و مذاهب در آسیا است و به سبب مشابهت داشتن بعضی از مراسم آنها با علی‌اللهی‌ها، آن دو را یکی پنداشته است. وی به کرات عناوین نصیری و اهل حق را به جای یکدیگر به کار برده است. هنگامی که گوبینو دربارهٔ فرقه‌ای «که از نظر اصول عقاید و تعداد پیروان واقعاً در ایران اهمیت زیادی» داشته سخن به میان می‌آورد، نام فرقهٔ مزبور را «اهل حق» نقل کرده - این نام نیز نخستین بار از سوی او به کار گرفته شده - و تصریح نموده که اعراب و ترکان به این فرقه «نصیری» می‌گویند و ایرانی‌ها آن را «علی‌اللهی» می‌نامند. سپس می‌گوید: «نام‌گذاری‌های فوق هر دو حکایت از درک غلط از کیش مورد بحث دارد». به نظر گوبینو «عقاید اهل حق از علی‌اللهی‌ها پیچیده‌تر» است (گوبینو، ۱۳۶۷: ۳۱۴). گوبینو برای مشخص کردن ماهیت فرقهٔ اهل حق، به ذکر پاره‌ای از اصول عقیدتی و آداب و رسوم این فرقه پرداخته است. از جمله اینکه اهل حق به ظاهر مسلمان هستند، ولی در واقع به اندازهٔ دیگر فرقه‌های انشعابی و همچنین به اندازه یهودی‌ها و مسیحی‌ها با اسلام سر دشمنی دارند و به آن «کینه می‌ورزند». آنها «پیامبر قریشی را قبول ندارند، قدم به مسجد نمی‌گذارند و جز وقتی که ضرورت ایجاد کند نماز نمی‌خوانند» (همو، ۳۱۵). از دیگر اصول عقیدتی اهل حق که گوبینو از آن یاد کرده - ولی در ادامه به آن وفادار نمانده - اعتقاد نداشتن آنها به پاکی و نجسی است. دیگر اصول اعتقادی اهل حق از

منظر گوینو عبارتند از: نجس نپنداشتن سگ و خوک، مجاز ندانستن تعدد زوجات (همو، ۳۱۶) و پایبند بودن به زندگی مشترک تحت هر شرایطی - و به تبع آن پرهیز از طلاق همسر (۳۱۷)، حرام نپنداشتن شراب (۳۱۶)، بدرفتاری نکردن با انسان‌ها، حیوانات و اشیاء، نگفتن دروغ و پرهیز از زنا (۳۲۵). گوینو به یکی دیگر از اصول عقیدتی اهل حق، که نقشی کاربردی و حیاتی در طول تاریخ این فرقه داشته، یعنی تقیه نیز توجه کرده است. به گفته‌ی وی، پیروان ثابت‌قدم فرقه برای اینکه از تعقیب مسلمانان و آزار آنها در امان بمانند «خودشان را صوفی وانمود می‌کنند» (همو، ۳۱۸). گویا این شیوه در چند قرن اخیر تا حدی در مشتبه شدن آداب و رسوم دراویش به آداب و رسوم پیروان این فرقه تأثیر داشته است. گوینو اهل حق را دارای هشت شاخه دانسته: ابراهیمی، داودی، میری، سلطان‌بابری، خاموشی، یادگاری، شاه‌ایزی و خانه‌تاشی. او درباره‌ی خاموشی آورده که این نام عنوانی توهین‌آمیز است که به یزیدی‌ها داده شده و با وجود عدم اشتراک میان اهل حق و یزیدیه به نصیری‌ها انتقال یافته، تا جایی که «ملایان متعصب شهرت داده‌اند که نصیری‌ها در مجامع شبانه خود که زن و مرد گرد هم جمع می‌شوند، عادت دارند چراغ‌ها را خاموش و در تاریکی با هم نزدیکی کنند، پدر با دختر، مادر با پسر و قس علیهذا» (همو، ۳۱۹ - ۳۲۰). گوینو این را تهمتی دانسته و وجود آن را انکار کرده و از این رو نام شاخه‌ی خاموشی را از شاخه‌های اهل حق حذف کرده است (همو، ۳۲۰). گوینو در اینجا هم دچار اشتباه شده است، زیرا میری، سلطان‌بابری و خانه‌تاشی جزء شاخه‌های این فرقه به‌شمار نمی‌آیند (رک. سلطانی، ۱۳۸۱: ۲۲؛ صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۳۲ - ۴۱).

در ادامه گزارش گوینو به یکی دیگر از اصول اعتقادی اهل حق اشاره شده که نزد تمامی شاخه‌های آن مراعات نمی‌شده، و آن به جای آوردن سه روز روزه در سال است. پیروان شاخه‌های ابراهیمی، داودی، میری و سلطان‌بابری هر سال در ابتدای پاییز روزه‌ی مزبور را - که از نظر مدت و آداب مربوط به آن با روزه‌ی مسلمانان فرق داشته - به‌جای می‌آورده‌اند (گوینو، ۱۳۶۷: ۳۲۲ - ۳۲۳). نصیری‌ها اعتقاد داشته‌اند که «خداوند پیش از خلقت عالم در حال سکون به سر برده که نه مرگ بوده و نه تحرک داشته است» و این حالت در نزد آنها به «سَر» معروف بوده. دوگوینو اظهار داشته که خداوند اسامی دیگری نظیر «دره»، «پادشام»، «خداوندگار»، سلطان عشق و شاه خویشتن [شاه خوشین] دارد (همو، ۳۲۱). وی به پنج شخصیت که در جوار خداوند بوده‌اند اشاره کرده: پیر پادشام یا پیر بنیامین، که مظهر قانون بوده، الوهیت ناب که «سَر» بوده، پیر داود، مظهر ایمان،

پیر رزق‌بار، مظهر آداب قربانی، و پیر موسی، مسئول دفتر اعمال (همو، ۳۲۲). از سوی دیگر، نصیری‌ها به تعداد بی‌شماری موجودات صالح در دوره‌ها و سرزمین‌های مختلف (از قبیل زرتشت، موسی، ابراهیم، عیسی، حضرت علی) اعتقاد داشته و بعضی از آنها نظیر پیر داود، مرشد داودی‌ها، و پیر ابراهیم، مرشد ابراهیمی‌ها، هم‌زمان، در اوایل خلافت عباسی می‌زیسته‌اند (همو، ۳۲۶). اظهار نظر گوینو دربارهٔ زمان حیات پیر داود و پیر ابراهیم در آغاز خلافت عباسی کاملاً اشتباه است و با متون دینی فرقه (رک. صفی‌زاده، ۱۳۸۷) منافات دارد.

گوینو همچنین گفته که هر کدام از پیروان فرقه موظف بوده که از بدو تولد، یا از وقتی که به این فرقه می‌گروند، پیری برگزینند و سرسپردهٔ او شود. هر فرد باید بر طبق تعالیمی که از آن «پیر» برجای مانده عمل کند (گوینو، ۱۳۶۷: ۳۲۸). از سوی دیگر، بر هر فردی از افراد پیرو این فرقه واجب بوده که به یک نفر «دلیل» نیز، که برخلاف پیر در قید حیات بوده و پس از مرگش جانشین خواهد داشت، سر بسپارد و از تعالیم او پیروی کند (همانجا). آنها همچنین برای خود خواهر و یا برادر دینی انتخاب کرده تا «به اتفاق او محسنات و عیوب هر عملی را بسنجند» (همان: ۳۳۲).

به گزارش گوینو، نصیری‌ها تعدادی اشیاء (مانند قطعه فرشی و یک شب‌کلاه) متعلق به پیرهای درگذشته را به‌عنوان تبرک، مقدس و گرامی می‌داشته‌اند و معجزاتی را به آن اشیاء نسبت می‌داده‌اند. یکی از معجزه‌ها که از قول مردم نقل کرده آن است که «یکی از مقدسین بسیار محترم ایران» توانسته بوده با گستراندن آن فرش بر روی امواج خروشان رودخانه و نشستن بر روی آن جلوی سیلی را بگیرد و رودخانه را به مجرای اصلی خود بازگرداند (همو، ۳۳۷). آنچه گوینو در این باره گفته شاید یاد و خاطره‌ای باشد از واقعه‌ای در زمان سلطان اسحاق و پیر میکاییل دودانی (دیوان گوره، نسخهٔ خطی، برگه‌های ۱۹-۲۷) که در افواه باقی مانده است. معجزهٔ شب‌کلاه نیز آن بوده که پیری با گذاشتن آن بر سر مرده‌ای، او را زنده کرده است (گوینو، ۱۳۶۷: ۳۳۷). در این باره هیچ اثری در متون دینی یارسانی‌ها نیست، و اساساً به نظر نمی‌رسد شب‌کلاه در این مناطق استفاده‌ای داشته باشد.

از دیگر کارهای شگفت پیروان اهل حق که برای گوینو جالب توجه بوده اعمالی بوده نظیر با سر و ریش بلند در میان شعله‌های آتش نشستن، در تنور آتش فرورفتن و

پرت کردن زنان و بچه‌ها از بلندی‌ها، بدون آنکه آسیبی به آنها برسد (همو، ۳۳۸). گوبینو هیچ کدام از این اعمال را به چشم خود ندیده و تنها به شنیده‌ها اکتفا کرده است.<sup>(۴)</sup> آنچه گوبینو درباره مقابر مقدس نصیری‌ها بیان داشته، بی‌ارتباط با سخنان راولینسون درباره برخی از قدیسیین علی‌اللهی خطه لرستان نیست. گوبینو چنین اظهار داشته:

هرگز مطلبی درباره جنازه پیرها یا شخصیت‌های مهم نصیری نشنیده‌ام که حفظ کرده باشند. با این همه، به نظرم دشوار می‌رسد که در مقبره‌های بی‌شمار مقدسین که سراسر ایران را پوشانده و مردم دائماً به زیارتشان می‌روند، چند آرامگاه بزرگ نصیری وجود نداشته باشد که مبدل به زیارتگاه شیعیان شده - است (همو، ۳۳۷).

مطلب دیگر آن است که گوبینو، بنا بر آنچه برایش تعریف کرده‌اند، به این نتیجه رسیده که عقاید اهل حق تا اندازه زیادی با عقاید بودا همخوانی و نزدیکی دارد (همو، ۳۳۱). از جمله مصادیقی که وی برای نتیجه‌گیری خود از آن سود برده اسامی چهار مظهر نخستین، یعنی پیر بنیامین، پیر رزق‌بار، پیر داود و پیر موسی بوده، که وی معتقد بوده آن اسامی جعلی هستند و «به‌جای آنها باید اسامی بودا را که در کتب هندی آمده است قرار داد» (همو، ۳۳۲). این سخن او البته اعتباری ندارد. در جمع‌بندی گوبینو، فرقه مزبور دارای نکات مشترک مهمی با مذهب بودایی بوده و به‌وسیله مبلغین مذهبی که از هند آمده بوده‌اند به ایران آورده شده است. دین بودایی از دوران پادشاهی اشکانی در ایران وجود داشته و هنگام روی کار آمدن ساسانیان در قرن سوم میلادی تا آن حد ریشه‌دار شده بوده که نفوذ مستقیم و زیادی بر مکتب اسکندریه و فرقه‌های مسیحی در شرق داشته. به‌علاوه، بسیاری از عقاید خود را به مذاهب گنوسی و مانوی داده و از آنها نیز چیزهایی اخذ کرده است و گرچه موبدان زردشتی در برانداختن آن ناتوان بودند، ولی دست‌کم توانستند آن را مجبور به مخفی‌شدن بسازند و این رویه در دوره ساسانیان عادی شده بود. اسلام نیز آن را در چنین وضعیتی یافت و نتوانست کاری بکند (همو، ۳۳۱). افزون بر این، گوبینو احتمال داده که اهل حق مسیحیان ایرانی را در طول زمان در خود حل کرده باشند. از این رو، ایرانی مسیحی وجود ندارد و مسیحیان ایرانی همگی بیگانه هستند (همو، ۳۴۱).

### ۱-۸. اورسل

ارنست اورسل، که در سال ۱۸۸۲ به ایران آمده، با استناد به نوشته‌های گوبینو، پاره‌ای مطالب درباره این فرقه نوشته است. وی به زیاد بودن فرقه‌هایی که صد در

صد مذهبی‌اند، ولی مطابق با اصول و موازین قرآن نیستند اشاره نموده است. به‌زعم او، اغلب نوشته‌های زعمای این فرقه‌ها دوپهلوی است، قسمتی از آن تعلیمات و فلسفه ظاهری است که با اصول دین کاملاً مطابقت دارد، ولی قسمت دیگر آن مسائل و تعلیمات سرّی است که کلید رمز آنها فقط در دست معتقدان خاص این آیین است. اورسل این را یک نوع «کتمان» ادبی می‌داند. او تأکید کرده که علی‌اللهی‌ها حضرت علی را به‌عنوان اینکه خداوند مستقیماً در وجود او متجلی شده پرستش می‌کنند. سپس می‌افزاید:

آیین نصیری‌ها را نمی‌شود به این سادگی‌ها تحلیل و تشریح کرد. بعضی از آنها به آیین وحدت وجود، مبتنی بر آیات قرآن، معتقدند. بعضی دیگر نوع خاص و مبهمی از وحدت وجود را پذیرفته‌اند که هم حضرت محمد را سبّ می‌کنند و هم گوشت خوک و هم شراب می‌خورند. اما نصیری‌ها همه در یک مسأله با هم هم‌عقیده‌اند؛ همه آنها با تعدد زوجات مخالف هستند. نام آنان نیز از این موضوع ناشی شده است: یعنی مسیحی‌ها. شمارش فرقه‌هایی که زیر پوشش کتمان خود را پنهان کرده‌اند به‌بحث مفصل‌تری نیاز دارد، ولی اخیراً اکثر آنها با فرقه‌ی بابیه تلفیق شده<sup>(۵)</sup> و از بین رفته‌اند (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۳۲).

#### ۹-۱. بنجامین

به نظر بنجامین، نخستین سفیر آمریکا در ایران در سال ۱۸۸۲م، علی‌اللهی‌ها در زمره مسلمانان بوده‌اند و برای حضرت علی (ع) مقام و منزلت بالایی قایل می‌شده‌اند. جماعتی از آن فرقه در تهران بوده و «محافل خاص خود» را داشته‌اند. شاخه‌ای از این فرقه به پیامبری حضرت محمد (ص) اذعان داشته و عنوان «دهری» داشته‌اند. وی اشاره نموده که این شاخه انشعابی از علی‌اللهیان عقاید خاصی درباره زنان داشته‌اند، ولی از انجام آن خودداری می‌ورزیده‌اند (بنجامین، ۱۳۹۱: ۳۲۷). در متون مذهبی این فرقه نامی از شاخه‌ای با عنوان «دهری» نیامده و معلوم نیست منظور بنجامین چیست.

#### ۱۰-۱. کرزن

لرد کرزن، که در سال ۱۸۸۹م در ایران بوده، در بحث از ایلات کرد منطقه غرب ایران، بالاخص کرمانشاه، از پیروان فرقه علی‌اللهی سخن به میان آورده و با توجه به اینکه بعضی از طوایف کرد را علی‌اللهی و بعضی دیگر را شیعه دانسته، گویا تفاوتی میان آن دو فرقه قائل بوده است (کرزن، ۱/۱۳۸۷: ۷۰۶). وی درباره عقاید مذهبی لره‌های شمال لرستان مطالبی را بیان داشته که در بعضی از جنبه‌ها مطابق با گفته‌های راولینسون در این باره است. او درباره لره‌های کوچک نوشته است:

مذهب آنها درست معلوم نیست. اکثریت با شیعه است، ولی به پیغمبر و کتاب آسمانی او توجه ندارند. ایشان پیران مختص به خود دارند و مزار آنها را مقدس می‌شمارند. از جمله آنها بابا بزرگ است که در سرزمین خود آنها مدفون می‌باشد (همو، ۲: ۳۴۱).

کرزن بیان داشته که از پیروان فرقه علی‌اللهی نیز در میان ایشان دیده می‌شود (همو، ۲: ۳۴۱)، ولی ارتباطی میان علی‌اللهی‌ها و بابا بزرگ برقرار نکرده و توضیح نداده آنها را می‌داند. که به بابا بزرگ معتقد هستند چه کسانی هستند و چه تفاوتی با علی‌اللهیان دارند. همچنین وی با اذعان به اینکه «آثاری از آداب کیش یهودیان در میان ایشان [علی-اللهی] مشهود افتاده»، ادعاهایی را که به ارتباطی میان یهودی‌ها و علی‌اللهی‌ها قائل‌اند، بی‌اعتبار و بی‌پایه دانسته است (همانجا).

### ۱۱-۱. ویشارد

مطالبی که جان ویشارد آمریکایی، در سال‌های اقامتش در ایران (پیش و پس از انقلاب مشروطه) درباره فرقه علی‌اللهی نگاشته، تا حدی جالب توجه است. به نوشته وی، فرقه علی‌اللهی «هر نوع ارتباطی را با مسائل جاری اسلام امروز نادیده می‌گیرند» و معتقدند که حضرت علی ذاتی خارق‌العاده و الهی دارد. بنا بر ادعای ویشارد، مراسم مذهبی علی-اللهی‌ها «بسیار شباهت به پارسیان باستان» داشته و یکی از عبادت‌های آنها مقدس - داشتن آتش بوده است. همچنین وی اظهار داشته که پیروان فرقه علی‌اللهی «به تعداد قابل ملاحظه‌ای در دهکده‌های ترک‌زبان زندگی می‌کنند» و بهترین خصوصیات اخلاقی را در کشور دارا هستند (ویشارد، ۱۳۶۳: ۱۷۳).<sup>(۶)</sup>

### ۱۲-۱. اوبن

اوژن اوبن، سفیر فرانسه در ایران در آستانه وقوع انقلاب مشروطه، هنگام بحث از مذاهب رایج در ایران آن روز، سخن را به تصوف کشانده و «طریقه علی‌اللهی» را در زمره طریق صوفیه به شمار آورده و آنها را غالیانی صوفی دانسته که علی (ع) را به مرتبه خدایی رسانده‌اند (اوبن، ۱۳۶۲: ۲۰۴، ۳۴۲). اوبن مذهب کردهای کرمانشاه را، جز چند استثنا، اکثراً سنی دانسته که برای حل مسائل مذهبی‌شان به ملاهای شیعی مراجعه می‌کرده‌اند، اما از لحاظ روحی و معنوی مرید مرشدهای خودند که «تقریباً همه آنها علی‌اللهی» اند. وی از جمله اعتقادات پیروان طریقه علی‌اللهی را چنین نقل کرده‌است: «من نمی‌گویم که علی خداست، ولی تکرار و تأکید می‌کنم که از خدا جدا نیست»؛ «اگر به هستی خداوند ایمان داریم، علی دست، دهان، گوش و قلب اوست، پس او خود خداست.» او در تحلیل خود در این باره آورده که این‌گونه اعتقادات «در میان لایه‌های پایین شیعیان ایران»

رواج داشته و مردمان ساده، به جای آنکه علی (ع) را در مقام و وضعیت پیچیده‌ای در میان خدا و انسان قرار دهند، یکسره او را خدا پنداشته و مشکل خود را حل کرده‌اند. البته وی تأکید کرده که از دیدگاه ایرانیان، تعبیر خداپنداری علی «که تغییر در اصول دین است، غلو ساده‌ای بیش نیست» (همانجا).

در زمان مسافرت او بن به کرمانشاه، میرزا صالح نامی از اعراب قبیله بنی‌اسد، که چند سال در طریقه علی‌اللهی در خدمت سید میرزا نامی از مرشدان طریقه علی‌اللهی لرستان تلمذ کرده، مرشد اصلی علی‌اللهی‌های کرمانشاه بوده‌است (همو، ۳۴۳). شخص مزبور در باب پیدایش طریقه علی‌اللهی «افسانه قشنگی» درباره ارتباط علی (ع) و محمد بن نصیر برای او بن نقل کرده (تفصیل آن را آورده) که نتیجه آن سبب شده محمد بن نصیر به سوی حضرت شتافته و به خدایی او اقرار آورد. در پی این عمل وی، حضرت به-خشم آمده، شمشیر برکشیده و سر از تن ابن نصیر جدا کرده. ولی به‌ناگاه قولی را که به مادر وی در خصوص حفظ جان‌ش داده به خاطر آورده و او را زنده کرده، در نتیجه شک محمد بن نصیر به یقین تبدیل شده است (همو، ۳۴۳-۳۴۴).

اگرچه میرزا صالح برای او بن نقل کرده بوده که علی‌اللهی‌ها یا نصیری‌ها سلسله طریقتی‌شان به ابن نصیر نامی می‌رسد، ولی خود او بن گفته است که طریقه علی‌اللهی در قرون وسطی پدید آمده و در میان کردهای کرمانشاهی و لرها پیروان زیادی پیدا کرده و با روی کار آمدن سلسله صفویه دایره آن گسترده شده و حتی در میان ساکنان عراق و شمال سوریه پیروانی به‌دست آورده است (همو ۳۴۲). از جمله اصول اعتقادی علی‌اللهی‌ها که او بن به نقل آنها پرداخته عبارتند از: ریاضت‌هایی از قبیل روزه‌های طولانی و نذر و نیاز و ذکر جلی؛ در عالم خلسه فرورفتن و درون آتش رفتن پس از خواندن ذکر جلی و اوراد مخصوص (همو، ۳۴۴). می‌توان احتمال داد که او بن فرقه علی-اللهی را از بعضی جهات با طریقه‌های صوفیانه غرب ایران خلط کرده‌است، زیرا در نزد پیروان فرقه علی‌اللهی روزه‌های طولانی گرفتن جایگاهی ندارد (رک. القاضی، ۱۳۶۱: ۴۳؛ سوری، ۱۳۴۴: ۸۷؛ طاهری، ۱۳۸۹: ۵۴۰؛ افلی، ۱۳۵۲: ۲۳). از سوی دیگر، دو مکان زیارتی علی‌اللهی‌ها که در مورد توجه او بن قرار گرفته، قبر سلمان فارسی و قبر سید رضا نامی بوده که متولی داشته‌است (او بن، ۱۳۶۲: ۳۵۴). او بن با قید اینکه در کرمانشاه «تعداد امام‌زاده‌ها بسیار کم است»، از زیارتگاهی به نام قبر خضر زنده نام برده و همچنین بیان داشته که مردمان کرمانشاه نقش‌برجسته‌های ساسانی را به‌تصور آنکه تصویر عربی از یاران علی

(ع) است زیارت می‌کنند (همو، ۳۴۴-۳۴۵). به نقل وی، تمامی ششصد خانوار کردی بدون استثنا علی‌اللهی بوده‌اند و در آیین آنها نه عبادتی بوده و نه مسجدی وجود داشته است (همو، ۳۵۴).

### ۱-۱۳. بلوشر

آخرین فرد خارجی که در مقطع زمانی مورد نظر درباره علی‌اللهی‌ها مطالبی نگاشته و پیرت بلوشر، نظامی آلمانی در خلال جنگ جهانی اول، است. وی در روایتی می‌گوید کرمانشاه مقرر فرقه علی‌اللهی است که حرف اساسی آنها این است که «من علی را خدا نمی‌دانم، از خدا هم جدا نمی‌دانم» و در باب علی (ع) غلو فراوان می‌کنند. وی همچنین گزارش نموده که یک میسیونر مذهبی فعال در کرمانشاه از زبان یکی از سران فرقه علی‌اللهی نقل کرده که

علی‌اللهی‌ها در حقیقت نه مسلمان، بلکه مسیحی هستند. هنگامی که اعراب در اواسط قرن هفتم میلادی ایران را فتح کردند و اهالی را وادار به اسلام آوردن نمودند، بعضی از مسیحیان در ظاهر به اسلام گرویدند ولی نام حضرت علی علیه‌السلام را به‌جای حضرت مسیح نشاندهند. علی‌اللهیان از اعقاب این مسیحیان هستند و در مذهب اینان، در واقع حضرت مسیح است که خداماند است. اما معرفت به این روابط کاملاً محرمانه مانده، هرگز از دایره کسانی که رهبری فرقه را به دست دارند به خارج درز نکرده و طول سیزده قرن مکتوم مانده‌است (بلوشر، ۱۳۶۹: ۸۷).

### ۲. نتیجه

از آگاهی‌های به‌جامانده در سفرنامه‌های خارجی‌ها درباره فرقه علی‌اللهی می‌توان نتیجه گرفت که سیاحان گاه به‌طور گوناگون به داستان‌پردازی و قصه‌بافی در این زمینه اقدام نموده‌اند. تمامی سیاحان غالباً به شنیده‌هایی در این رابطه اکتفا کرده‌اند و خود به منابع مکتوب این فرقه مراجعه نکرده و آنها را مورد مطالعه و نقد و بررسی قرار نداده‌اند یا این منابع از دسترس آنان خارج بوده است. یک تلاش عمده آنها مصروف بازتاب دادن نگرش مردم درباره روابط جنسی آزاد در میان این فرقه بوده، که از دیر باز درباره فرقه‌هایی که دارای اعتقادات غیر اسلامی بوده‌اند شایع بوده است. دیگر آنکه بعضی از نام‌هایی که آنها به این فرقه نسبت داده‌اند، از قبیل نصیری، احتمالاً تا زمان آنها برای جامعه ایران ناشناخته بوده و پس از آن باب شده است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که چند نام برای مجموعه‌ای از عقاید (به‌رغم وجود تناقض در برخی از جنبه‌های آن)، نظیر اعتقاد نداشتن به نبوت پیامبر (ص)، باور نداشتن به صحت و سندیت قرآن، اعتقاد به تناسخ و حلول و انجام کارهای غیر عادی و منافی اصول اسلامی، که چشم‌گیرترین



آنها غلو در باب حضرت علی (ع) و خداپنداری وی است، از سوی سیاحان به کار برده شده است. گستره جغرافیایی این فرقه وسیع بوده و در مناطقی چند در ایران از پیروان فرقه مزبور نشانی پیدا شده است. از این میان کرمانشاه به عنوان مرکز فرقه علی‌اللهی به شمار آمده و از پراکنده بودن این فرقه در میان لرها، ترک‌ها، لک‌ها و فارس‌ها سخن به میان آمده است. بخشی از آنچه سیاحان گزارش نموده‌اند، غیر از نسبت دادن اعمال شنیع و قبیح، مربوط به آیین یاری است که در منطقه غرب ایران با مرکزیت شهر کرد رایج بوده و تا کنون نیز باقی مانده است و چون یارسان یا یاری نام دیگری برای بخشی از فرقه مشهور به علی‌اللهی است، مطالب این سیاحان یکسره بی‌اساس نیست و در آینده کسانی که اطلاع دقیقتری از متون این آیین دارند باید این گزارش‌ها را به نحو دقیقتری با آن متون بسنجند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برخی از این سیاحان نظیر اولیویه، دروویل، لایارد، فلاندن، بروگش و دوسرسی، با اینکه از کرمانشاه دیدن نموده و گزارش‌های مبسوطی ارائه داده‌اند، سخنی از فرقه علی‌اللهی به میان نیاورده‌اند.
۲. درباره سوزمانی‌ها، (رک. اوبن، ۱۳۶۲: ۳۵۷-۳۵۸).
۳. در دیوان گوره از این اسامی یاد شده است: هفتن، هفتون و ارمات بو / ابراهیم و یادگار راهنمایی رات بو (دیوان گوره، نسخه خطی، برگ ۷۴-۷۶)؛ داود بنیامین موسی کماندار / مهر پنج تنم ها پید رمز بار (همان، برگ ۵۱-۶۸)؛ به شرط بنیام و ردای داود / چه راگه دو هفت یاریت نو نابود (همان، برگ ۶۵-۶۶).
۴. کارلا سرنای ایتالیایی نیز متأثر از سخنان گوبینو به اجمال مطالبی را درباره فرقه نصیری در ایران، از جمله اعتقاد به جنبه الوهی پیران خود و آتش در کام فروبردن و از بینی خارج کردن، ذکر کرده است (سرنای، ۱۳۶۳: ۲۷۰).
۵. این ادعا که از رابطه علی‌اللهی‌ها با بابی‌ها سخنی به میان می‌آورد نزد ادوارد براون نیز (که در سال ۱۸۸۷-۱۸۸۸م در ایران بوده) نمود پیدا کرده است. وی که مراداتی با پیروان فرقه علی‌اللهی داشته، از «نظر خیلی مساعد» این فرقه نسبت به بابیان سخن گفته است (براون، ۱۳۸۷: ۴۲۷).
۶. هنری بایندر کردان ایالت کرمانشاه را مردمی آرام و خوش‌برخورد ذکر کرده که به فرقه علی‌اللهی تعلق داشته‌اند و این فرقه را «باگذشت‌ترین فرقه مذهبی» خوانده است. به نوشته وی، در بعضی از دهکده‌های کرمانشاه پیروان این فرقه با مسیحیان، که گذشت آنها کم‌تر بوده، آمیزش داشته‌اند (بایندر، ۱۳۷۰: ۳۹۴).

### منابع

- افضلی شاه‌ابراهیمی، قاسم، ۱۳۵۲، دفتر رموز یارسان (گنجینه سلطان سهاک)، تهران، بی‌نا.
- القاضی، مجید، ۱۳۶۱، مجموعه آیین و اندرز و رمز یاری، تهران، طهوری.
- اوبن، اوژن، ۱۳۶۲، ایران امروز ۱۹۰۷-۱۹۰۶، سفرنامه و بررسی‌های سفیر فرانسه در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.

- اورسل، ارنست، ۱۳۸۲، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بایندر، هنری، ۱۳۷۰، *سفرنامه هنری بایندر (کردستان، بین‌النهرین و ایران)*، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران، فرهنگسرا.
- براون، ادوارد، ۱۳۸۷، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالح علامه، تهران، اختران.
- بلوشر، ویپر، ۱۳۶۹، *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- بنجامین، ساموئل گرین، ۱۳۹۱، *ایران و ایرانیان در عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه محمد حسین کردیچه، تهران، اطلاعات.
- پولاک، یاکوب ادوارد، ۱۳۶۸، *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- چریکف، واسیلی ایوانوویچ، ۱۳۷۹، *سیاحت‌نامه مسیو چریکف*، ترجمه آنگار مسیحی، به‌کوشش علی - اصغر عمران، تهران، امیرکبیر.
- دو بد، کلمنت اوگاستس، ۱۳۸۸، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، علمی و فرهنگی.
- دو گوینو، کنت، ۱۳۶۷، *سه سال در آسیا (سفرنامه کنت دوگوینو)*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، کتاب‌سرا.
- دیوان گوره، نسخه خطی.
- راولینسون، سر هنری، ۱۳۶۲، *سفرنامه راولینسون (گذر از دهاب به خوزستان)*، ترجمه سکندر امان - اللهی بهاروند، تهران، آگاه.
- زاده‌صفری، محمدرضا، ۱۳۹۲، «پیدایش و تحول فرقه اهل حق در کرمانشاه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- سرن، کارلا، ۱۳۶۳، *سفرنامه کارلا سرن (مردم و دیدنی‌های ایران)*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
- سلطانی، محمدعلی، ۱۳۸۱، *خاندان‌های حقیقت و مشاهیر متأخر اهل حق در کرمانشاه*، کرمانشاه، سپا.
- سوری، ماشاء‌الله، ۱۳۴۴، *سروده‌های دینی یارسان*، تهران، امیرکبیر.
- شیل، مری، ۱۳۶۲، *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، نشر نو.
- صفی‌زاده، صدیق، ۱۳۶۱، *نوشته‌های پراکنده درباره یارسان (اهل حق)*، تهران، عطایی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، *نامه سرانجام*، تهران، هیرمند.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، *اهل حق، پیران و مشاهیر*، تهران، حروفیه.
- طاهری، طیب، ۱۳۸۹، *زیچ آریایی کردی*، تهران، حروفیه.
- کرزن، جورج ناتانیل، ۱۳۸۷، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ۲ ج، تهران، علمی و فرهنگی.
- ویشارد، جان، ۱۳۶۳، *بیست سال در ایران*، ترجمه علی پیرنیا، تهران، نوین.
- هالینگبری، ویلیام، ۱۳۶۳، *روزنامه سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران*، ترجمه امیر هوشنگ امینی، تهران، کتاب‌سرا.